

یکی از راهکارهای ترمیم اعتماد مردم به دولت در کوتاهمدت این است که دولت به طبقه نخبگانی جامعه توجه ویژه‌تری کند. نخبگان بلندگوی مردم هستند. اینکه طبقه نخبگانی احساس کند حرفش شنیده می‌شود، با او برخورد نمی‌شود که هیچ، بلکه از او نظرخواهی می‌شود و این نظرخواهی هم کار نمایشی نیست، حقیقتاً در سیاست‌گذاری‌ها اثرگذار است

## گفت‌وگویی «وطن امروز» با دکتر سیدجواد میپری، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درباره علل آسیب دیدن اعتماد مردم به نهاد دولت و راهکار ترمیم آن

# دو صد گفته چون نیم کردار نیست

گروه دین و اندیشه: «اعتماد مردم بزرگ‌ترین سرمایه دولت است که متأسفانه تا حدی آسیب دیده است»؛ این یکی از کلیدی‌ترین جملات رهبر حکیم انقلاب در دیدار اعضای دولت سیزدهم بود. یکی از کارویندهای حیاتی دولت جدید، بازسازی و ترمیم اعتماد مردم به دولت است؛ اعتمادی که به علل گوناگونی آسیب دیده که در رأس آن می‌توان به محقق نشدن شعارهایی اشاره کرد که دولت قبل برای بهبود معیشت مردم به آنها وعده داد. بازسازی اعتماد مردم به دولت، یک فرآیند علمی است که منطق خاص خود را دارد و برای به ثمر نشاندن آن باید یک راه ویژه مبتنی بر رویکرد علمی را پیمود. برای بررسی بیشتر این موضوع به گفت‌وگو با دکتر سیدجواد میپری نشستیم. دکتر میپری سال ۲۰۰۳ دکتری تخصصی خود را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه برنستون انگلستان اخذ کرده و هم‌اکنون به عنوان عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مشغول فعالیت‌های علمی است.

شنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۰  
وطن امروز | شماره ۳۳۰۰



گفت‌وگو



■ آقای دکتر! آسیب‌شناسی‌ای که شما از عوامل ضربه‌زننده به اعتماد عمومی انجام دادید و راهکارهایی که ارائه فرمودید، عموماً ناظر به راهکارهای بلندمدت بود. شرایط خاص و حساس کنونی، ایجاب می‌کند ما در کوتاهمدت یک اقدام جدی در این حوزه انجام دهیم؛ به نظر شما راهکار کوتاهمدت برای بازسازی و ترمیم اعتماد مردم به دولت چیست؟

به نظر من ۲ کار فوری می‌توان انجام داد که در کوتاهمدت، آسیبی که عملیاتی شدن وعده‌ها، هم باید ساختارها را اصلاح کرد و هم ساختارسازی کرد. یک ژنرال آمریکایی وقتی پس از ۲۰ سال از افغانستان خارج شد، گفت ما ارتش درست کردیم و کارهای بسیاری کردیم اما نتوانستیم نهاد بسازیم. البته این را هم بگویم که نهاد یک‌شبه ساخته نمی‌شود، نهادها برآمده از تحولات تاریخی یک جامعه هستند اما شما می‌بینید که گاهی بسترهای تحول در جامعه ما آماده است اما چون برخی مدیران ما از تحولات اجتماعی عقب هستند، تن به این تحول و نهادسازی در بسترهای این تحولات نمی‌دهند. مثلاً الان جامعه ما یک مسیر را آمده است که بشدت مستعد حضور فعالانه مردم در صحنه نظارت بر مسؤولان است، در این موقعیت نیاز به نهادسازی و ساختارسازی برای تحقق این امر هستیم. یک بخش از آن، همین طراحی سامانه‌های شفافیت است تا مردم بتوانند براحتی بر همه گردش‌های مالی بیت‌المال نظارت داشته باشند، اگر

چ چیست؟ خوب توجه داشته باشید که نسل‌های اول و دوم انقلاب به عنوان اصلی‌ترین نسلی که بار انقلاب را به دوش کشیدند، اکنون تقلیل یافته و بسیاری از آنها یا دار فانی را وداع گفته‌اند یا در شرایط سنی بالایی هستند و دیگر توان کارهای اجرایی و میدانی را ندارند؛ حالا نسل‌های جدیدتر و جوان‌تر، با چه ملاک‌هایی انقلابی‌اند؟ اصلاً ارزش‌های انقلاب اسلامی کدام‌ها بوده که حالا برویم در وجود یک نفر آنها را جست‌وجو کنیم؟ اینها سوال‌هایی است که سیستم‌های گزینشگر مسؤولان باید برای آن پاسخ‌های روشن داشته باشند. نکته دیگر این است که ما اکنون با جامعه‌ای مواجهیم با تنوع گسترده سلالی؛ در نظام حکمرانی باید پنجره‌ای به سوی این طیف‌های متنوع و مختلف باز کرد تا این طیف‌ها هم خود را جزئی از نظام حکمرانی بدانند و احساس تعلق خاطر به مجموعه حاکمیت کنند. ما نباید به سمتی حرکت کنیم که فقط یک طیف خاص، جمهوری اسلامی را از خود بدانند. اگر ما درهای حکمرانی را به سوی هر کسی که ایران را دوست دارد باز نکنیم، باید در نهایت به سمت واگذاری سفارشی مسؤولیت‌ها برویم و این آسیب‌زااست. جهان در حال تحولات بزرگی است و باید افراد قدرتمند و به اصطلاح گِردگ را بازنده مسؤولیت‌ها را بر عهده بگیرند. دنیا را بشناسند و منافع ملی و اهداف انقلاب را بدانند. مهم‌ترین اهداف انقلاب عدالت، آزادی و استقلال بوده است؛ نه تنها استقلال مرزها از یوغ دشمنان، بلکه استقلال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی. این آرمان‌های بلند نیازمند مسؤولانانی در بالاترین ترازهای تخصصی و علمی است. در دوره‌های اول انقلاب، جریانات اصلاح‌طلب و اصولگرا یک روند کادرسازی داشتند اما کم‌کم این جریان متوقف شد، در سال‌های اخیر هم مردم نسبت به هر ۲ جریان احساس سرخوردگی پیدا کردند. این مساله از دیدگاه مردمی است که سازوکارهای آن اندیشه نشده است و باعث می‌شود مساله عدم شایسته‌سالاری مدام در کشور بازتولید شود.

یکی دیگر از موضوعاتی که به اعتماد مردم به دولت ضربه زده، این است که دولت‌های گذشته پیش از اینکه جنبه پراگماتیستی (عملگرایی) داشته باشند، جنبه تئوریسین و نظریه‌پرداز پیدا کرده بودند. حجم حرف زدند و نظریه‌پردازی و ادعا و ایده‌پردازی و ترسیم ایده‌آل‌ها و ایده‌آل‌پنداری ... در کشور ما خیلی بالاست. دولت‌ها یادشان رفته وظیفه اصلی آنها، خدمت‌رسانی و گره‌گشایی از ساخت‌های زندگی فردی، اجتماعی، شهری، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی شهروندان است. آسیب این مساله نه تنها اعتماد عمومی، بلکه دامن حرف‌های مقدسی را هم می‌گرفته می‌شود می‌گیرد. هنوز در کشور ما شکل نگرته و اینکه مدام از امام زمان حرف بزنند و وعده بدهد که ظهیر امام زمان، بهار مردم است. کاری کند که آن دولت خودش بهار مردم زمان خودش باشد. آن هم نه اینکه این حرف را دولت بزنند، بلکه مردم آن را به خاطر کمیت و کیفیت بالای خدمت‌رسانی دولت با تمام وجود احساس کنند.

یکی دیگر از مسائلی که به نظر من بشدت به اعتماد مردم ضربه وارد کرده، مساله وعده دادن‌ها و عمل نکردن‌هاست. شما اگر نگاه کنید از اول انقلاب تا الان، از دولت ساززگان گرفته تا همین دولتی که بتازگی دوره آن تمام شده، وعده‌های زیادی را خواهید یافت که گفته شده و عمل نشده؛ شما فکر می‌کنید علتش چیست؟ چرا وعده‌هایی داده شده و عمل نشده؟ به نظر من علتش این است که گفته می‌شود می‌گیرد. بهتر است یک دولت به جای مسؤولان فکر می‌کنند مشکل از یک فرد است و اگر فرد برود مشکلات حل می‌شود. مشکل فقط یک دولت بود، دولت دیگر نباید و آمده عوض شوند، مشکل حل می‌شود. آدم جدید هم که می‌آید، چون اینگونه فکر می‌کند، شروع می‌کند به وعده دادن، وعده‌ها را که داد و کار را شروع کرد و بعد با مساله‌های به اسم «ساختار» و «مشکلات ساختاری» مواجه شد، می‌بیند اصلاً این ماشین به فرمان او نمی‌چرخد. این ساختارها هستند که تعیین می‌کنند یک وعده محقق خواهد شد یا نه، البته این نقش مهم و استثنایی مدیر یک ساختار را نمی‌کند اما می‌خواهم بگویم تا یک مدیر ساختار تحت مدیریت خود را تغییر ندهد، در عمل به وعده‌های خود ناکام خواهد ماند. در بهترین حالت هم

خود را نمی‌تواند بدرستی عملی کند. ■ به عنوان یک حاشیه در این گفت‌وگو، می‌خواهم سؤالی بپرسم. گاهی در فرهنگ عامه مردم و در روابط شخصی، وقتی اعتماد بین ۲ نفر خدشه‌دار می‌شود، می‌گویند آبی که رفته دیگر به جو بازمی‌گردد؛ آیا در سطح کلان هم ممکن است اینگونه باشد؟ عده‌ای معتقدند وقتی اعتماد مردم رقت، دیگر رفته؛ آب رفته به جو بازمی‌گردد. خیر! اینگونه نیست. جامعه مدام در حال تحول، دگرگونی و بازسازی خود است. به هیچ‌وجه نمی‌توان به صورت قطعی درباره آینده یک جامعه سخن گفت، چون جامعه یک حالت پویا و داینامیک دارد، نه یک حالت ایستا. گاهی ممکن است یک اتفاق، ورق را برگرداند و یک‌شبه روند جامعه را تغییر دهد. مثلاً بارز این مساله، شهادت سردار سلیمانی است که به یکباره جامعه را زیر و رو کرد. من به چشم خود در تشییع پیکر شهید سلیمانی دیدم که پسرانی آمده بودند که گوشواره به گوش‌شان کرده بودند؛ دخترانی که بدترین پوشش‌ها را داشتند اما آمده بودند و اشک می‌ریختند. متأسفانه مشکل عمده ما این است که در اینگونه بزنگاه‌ها تاریخی نمی‌توانیم این هسته تشکیل شده را حفظ کنیم و رشد دهیم، به سرعت کاری می‌کنیم که دوباره این وفای را از دست می‌دهیم. به هر ترتیب همان‌طور که گفتم جامعه یک عنصر کنایکی نیست، یک پویاست و در این پویایی گاهی به صورت کلاماً غیرمنتظره اتفاق‌هایی روی می‌دهد که همه محاسبات را به هم می‌ریزد؛ اتفاقاتی که ممکن است کل اعتماد مردم به یک دولت را به باد دهد یا برعکس کل اعتماد از دست رفتن را یکجا بازگرداند. ■ سؤال بعدی من این است که اگر بخواهیم یک آسیب‌شناسی کرده و از بطن این آسیب‌شناسی به راهکار برسیم، به نظر شما چه عواملی باعث آسیب خوردن اعتماد مردم به نهاد دولت

خود را نمی‌تواند بدرستی عملی کند. ■ به عنوان یک حاشیه در این گفت‌وگو، می‌خواهم سؤالی بپرسم. گاهی در فرهنگ عامه مردم و در روابط شخصی، وقتی اعتماد بین ۲ نفر خدشه‌دار می‌شود، می‌گویند آبی که رفته دیگر به جو بازمی‌گردد؛ آیا در سطح کلان هم ممکن است اینگونه باشد؟ عده‌ای معتقدند وقتی اعتماد مردم رقت، دیگر رفته؛ آب رفته به جو بازمی‌گردد. خیر! اینگونه نیست. جامعه مدام در حال تحول، دگرگونی و بازسازی خود است. به هیچ‌وجه نمی‌توان به صورت قطعی درباره آینده یک جامعه سخن گفت، چون جامعه یک حالت پویا و داینامیک دارد، نه یک حالت ایستا. گاهی ممکن است یک اتفاق، ورق را برگرداند و یک‌شبه روند جامعه را تغییر دهد. مثلاً بارز این مساله، شهادت سردار سلیمانی است که به یکباره جامعه را زیر و رو کرد. من به چشم خود در تشییع پیکر شهید سلیمانی دیدم که پسرانی آمده بودند که گوشواره به گوش‌شان کرده بودند؛ دخترانی که بدترین پوشش‌ها را داشتند اما آمده بودند و اشک می‌ریختند. متأسفانه مشکل عمده ما این است که در اینگونه بزنگاه‌ها تاریخی نمی‌توانیم این هسته تشکیل شده را حفظ کنیم و رشد دهیم، به سرعت کاری می‌کنیم که دوباره این وفای را از دست می‌دهیم. به هر ترتیب همان‌طور که گفتم جامعه یک عنصر کنایکی نیست، یک پویاست و در این پویایی گاهی به صورت کلاماً غیرمنتظره اتفاق‌هایی روی می‌دهد که همه محاسبات را به هم می‌ریزد؛ اتفاقاتی که ممکن است کل اعتماد مردم به یک دولت را به باد دهد یا برعکس کل اعتماد از دست رفتن را یکجا بازگرداند.

■ سؤال بعدی من این است که اگر بخواهیم یک آسیب‌شناسی کرده و از بطن این آسیب‌شناسی به راهکار برسیم، به نظر شما چه عواملی باعث آسیب خوردن اعتماد مردم به نهاد دولت

خورد - تریج می‌دهم به زبان دیگری این بحث را توضیح دهم، به هر حال بخشی از مخاطبان این مصاحبه مردم هستند و بخش دیگر دولتمردان، من سعی می‌کنم طوری بحث را ارائه دهم که موضوع برای هر ۲ دسته بخوبی فهم شود. من ۲۰ سال خارج از کشور زندگی کرده‌ام و از نزدیک در متن بسیاری از جوامع ریسنه‌ها، به هر حال بخشی از مخاطبان این مصاحبه مردم هستند و بخش دیگر دولتمردان، من سعی می‌کنم طوری بحث را ارائه دهم که موضوع برای هر ۲ دسته بخوبی فهم شود. من ۲۰ سال خارج از کشور زندگی کرده‌ام و از نزدیک در متن بسیاری از جوامع ریسنه‌ها، به هر حال بخشی از مخاطبان این مصاحبه مردم هستند و بخش دیگر دولتمردان، من سعی می‌کنم طوری بحث را ارائه دهم که موضوع برای هر ۲ دسته بخوبی فهم شود.

■ آقای دکتر! تاریخ سیاسی جهان نشان می‌دهد میزان اعتماد مردم به حکمرانان، از مهم‌ترین برگ‌های برنده یک نظام سیاسی در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی است. تمام کارشناسان سیاسی ایران بر این نکته اتفاق نظر دارند که طی سال‌های گذشته مساله اعتماد مردم به دولت، ضربه خورده و این مساله نیازمند بازسازی و ترمیم فوری و جدی است. از آنجایی که در جامعه‌شناسی سیاسی، مفهوم اعتماد مردم به دولت در رابطه تنگاتنگ با سازوی و ترمیم فوری و اجتماعی است، به عنوان شروع بحث تقاضا می‌کنم برای ما تعریفی را از سرمایه اجتماعی و نسبت آن با یک نظام سیاسی ارائه دهید.

سوال خوبی پرسیدید و نقطه شروع خوبی است اما من به جای ارائه یک تعریف آکادمیک از سرمایه اجتماعی و مساله اعتماد مردم به دولت - که خودتان براحتی با یک سرچ در گوگل می‌توانید به آن دست پیدا کنید و حتماً در این بین به اسم بورديو و نظریات او هم برخورد کنید - ترجیح می‌دهم به زبان دیگری این بحث را توضیح دهم، به هر حال بخشی از مخاطبان این مصاحبه مردم هستند و بخش دیگر دولتمردان، من سعی می‌کنم طوری بحث را ارائه دهم که موضوع برای هر ۲ دسته بخوبی فهم شود. من ۲۰ سال خارج از کشور زندگی کرده‌ام و از نزدیک در متن بسیاری از جوامع ریسنه‌ها، به هر حال بخشی از مخاطبان این مصاحبه مردم هستند و بخش دیگر دولتمردان، من سعی می‌کنم طوری بحث را ارائه دهم که موضوع برای هر ۲ دسته بخوبی فهم شود.

■ یکی از موضوعاتی که به اعتماد مردم به دولت ضربه زده، این است که دولت‌های گذشته بیش از اینکه جنبه پراگماتیستی (عملگرایی) داشته باشند، جنبه تئوریسین و نظریه‌پرداز پیدا کرده بودند. حجم حرف زدند و نظریه‌پردازی و ادعا و ایده‌پردازی و ترسیم ایده‌آل‌ها و ایده‌آل‌پنداری ... در کشور ما خیلی بالاست. دولت‌ها یادشان رفته وظیفه اصلی آنها، خدمت‌رسانی و گره‌گشایی از ساخت‌های زندگی فردی، اجتماعی، شهری، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی شهروندان است. آسیب این مساله نه تنها اعتماد عمومی، بلکه دامن حرف‌های مقدسی را هم که گفته می‌شود می‌گیرد

را می‌کند. ببینید در همه جای دنیا طبقه الیت (نخبگان) صد در صد با حاکمان همراه نیستند؛ شما گاهی یک سرمایه‌دار آمریکایی را می‌بینید که از آمریکا قهر کرده رفته چین سرمایه‌گذاری کرده یا سرمایه‌داری انگلیسی از انگلستان رفته آمریکا ساکن شده است. اینکه طبقه نخبگانی در سراسر دنیا به صورت کامل و صد درصدی همراه با حاکمیت‌های خود نیست، امر مشترکی بین دولت‌های جهان است اما تمرکز ما بر عامه مردم است. اتفاقاً نقطه ثقل توجه دولت‌ها که برای آنها اهمیت دارد، همین معدل مردم و میانگین جامعه است. آن چیزی که بین میانگین مردم و حاکمیت پیوند مستحکم ایجاد می‌کند، عنصر «اعتماد» است. اعتماد، موضوع جموری در رابطه مردم و حاکمیت و اصلاً سرمایه اجتماعی یک نظام سیاسی را می‌توان معدل اعتماد مردم به حاکمیت تعریف کرد.

اکنون در جامعه ما، شما می‌بینید میانگین عامه مردم، تحلیل خود از شرایط و اوضاع را از مراکز اطلاع‌رسانی داخلی نمی‌گیرند و این نتیجه ضربه خوردن اعتماد مردم به نهاد دولت است. البته یکی از نشانه‌های مهم و عوارض مهم این مساله است، اگر نه بی‌اعتمادی مردم به نهاد دولت در صورت‌های دیگر هم خود را نشان می‌دهد. شما فرض کنید وقتی دانشجوی کشور بگوید «درس خواندن چه فایده‌ای دارد؟ فو‌ش پول می‌دهم مدرک می‌خرم»، این هم صورت دیگری بی‌اعتمادی است چون از یک طرف به دولت بی‌اعتماد است که بتواند بستر کار او را در آینده فراهم کند و از سوی دیگر به دستگاه‌های نظارتی هم بی‌اعتماد است که نتوانند وظیفه خود را بدرستی انجام دهند، لذا پیش خود فکر می‌کند براحتی می‌تواند قوانین کشور را بشکند و دور بزند و از زیر بار همه ضمانت‌های اجرایی قوانین نیز شان‌ه خالی کند. وقتی بی‌اعتمادی در اشکال مختلف در یک جامعه‌ای ظهور پیدا کرد و روزبه‌روز گسترش یافت، رنگ خطر بسیار هشداردهنده‌ای برای سیاستمداران و دولسوزان آن کشور به صدا درآمده است، چون ادامه این وضعیت دولت را فشل و ناتوان خواهد کرد و ساده‌ترین سیاست‌های

■ یکی از موضوعاتی که به اعتماد مردم به دولت ضربه زده، این است که دولت‌های گذشته بیش از اینکه جنبه پراگماتیستی (عملگرایی) داشته باشند، جنبه تئوریسین و نظریه‌پرداز پیدا کرده بودند. حجم حرف زدند و نظریه‌پردازی و ادعا و ایده‌پردازی و ترسیم ایده‌آل‌ها و ایده‌آل‌پنداری ... در کشور ما خیلی بالاست. دولت‌ها یادشان رفته وظیفه اصلی آنها، خدمت‌رسانی و گره‌گشایی از ساخت‌های زندگی فردی، اجتماعی، شهری، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی شهروندان است. آسیب این مساله نه تنها اعتماد عمومی، بلکه دامن حرف‌های مقدسی را هم می‌گرفته می‌شود می‌گیرد. هنوز در کشور ما شکل نگرته و اینکه مدام از امام زمان حرف بزنند و وعده بدهد که ظهیر امام زمان، بهار مردم است. کاری کند که آن دولت خودش بهار مردم زمان خودش باشد. آن هم نه اینکه این حرف را دولت بزنند، بلکه مردم آن را به خاطر کمیت و کیفیت بالای خدمت‌رسانی دولت با تمام وجود احساس کنند.

یکی دیگر از موضوعاتی که به اعتماد مردم به دولت ضربه زده، این است که دولت‌های گذشته پیش از اینکه جنبه پراگماتیستی (عملگرایی) داشته باشند، جنبه تئوریسین و نظریه‌پرداز پیدا کرده بودند. حجم حرف زدند و نظریه‌پردازی و ادعا و ایده‌پردازی و ترسیم ایده‌آل‌ها و ایده‌آل‌پنداری ... در کشور ما خیلی بالاست. دولت‌ها یادشان رفته وظیفه اصلی آنها، خدمت‌رسانی و گره‌گشایی از ساخت‌های زندگی فردی، اجتماعی، شهری، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی شهروندان است. آسیب این مساله نه تنها اعتماد عمومی، بلکه دامن حرف‌های مقدسی را هم می‌گرفته می‌شود می‌گیرد. هنوز در کشور ما شکل نگرته و اینکه مدام از امام زمان حرف بزنند و وعده بدهد که ظهیر امام زمان، بهار مردم است. کاری کند که آن دولت خودش بهار مردم زمان خودش باشد. آن هم نه اینکه این حرف را دولت بزنند، بلکه مردم آن را به خاطر کمیت و کیفیت بالای خدمت‌رسانی دولت با تمام وجود احساس کنند.

یکی دیگر از مسائلی که به نظر من بشدت به اعتماد مردم ضربه وارد کرده، مساله وعده دادن‌ها و عمل نکردن‌هاست. شما اگر نگاه کنید از اول انقلاب تا الان، از دولت ساززگان گرفته تا همین دولتی که بتازگی دوره آن تمام شده، وعده‌های زیادی را خواهید یافت که گفته شده و عمل نشده؛ شما فکر می‌کنید علتش چیست؟ چرا وعده‌هایی داده شده و عمل نشده؟ به نظر من علتش این است که گفته می‌شود می‌گیرد. بهتر است یک دولت به جای مسؤولان فکر می‌کنند مشکل از یک فرد است و اگر فرد برود مشکلات حل می‌شود. مشکل فقط یک دولت بود، دولت دیگر نباید و آمده عوض شوند، مشکل حل می‌شود. آدم جدید هم که می‌آید، چون اینگونه فکر می‌کند، شروع می‌کند به وعده دادن، وعده‌ها را که داد و کار را شروع کرد و بعد با مساله‌های به اسم «ساختار» و «مشکلات ساختاری» مواجه شد، می‌بیند اصلاً این ماشین به فرمان او نمی‌چرخد. این ساختارها هستند که تعیین می‌کنند یک وعده محقق خواهد شد یا نه، البته این نقش مهم و استثنایی مدیر یک ساختار را نمی‌کند اما می‌خواهم بگویم تا یک مدیر ساختار تحت مدیریت خود را تغییر ندهد، در عمل به وعده‌های خود ناکام خواهد ماند. در بهترین حالت هم

خورد - تریج می‌دهم به زبان دیگری این بحث را توضیح دهم، به هر حال بخشی از مخاطبان این مصاحبه مردم هستند و بخش دیگر دولتمردان، من سعی می‌کنم طوری بحث را ارائه دهم که موضوع برای هر ۲ دسته بخوبی فهم شود. من ۲۰ سال خارج از کشور زندگی کرده‌ام و از نزدیک در متن بسیاری از جوامع ریسنه‌ها، به هر حال بخشی از مخاطبان این مصاحبه مردم هستند و بخش دیگر دولتمردان، من سعی می‌کنم طوری بحث را ارائه دهم که موضوع برای هر ۲ دسته بخوبی فهم شود.

■ یکی از موضوعاتی که به اعتماد مردم به دولت ضربه زده، این است که دولت‌های گذشته بیش از اینکه جنبه پراگماتیستی (عملگرایی) داشته باشند، جنبه تئوریسین و نظریه‌پرداز پیدا کرده بودند. حجم حرف زدند و نظریه‌پردازی و ادعا و ایده‌پردازی و ترسیم ایده‌آل‌ها و ایده‌آل‌پنداری ... در کشور ما خیلی بالاست. دولت‌ها یادشان رفته وظیفه اصلی آنها، خدمت‌رسانی و گره‌گشایی از ساخت‌های زندگی فردی، اجتماعی، شهری، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی شهروندان است. آسیب این مساله نه تنها اعتماد عمومی، بلکه دامن حرف‌های مقدسی را هم می‌گرفته می‌شود می‌گیرد. هنوز در کشور ما شکل نگرته و اینکه مدام از امام زمان حرف بزنند و وعده بدهد که ظهیر امام زمان، بهار مردم است. کاری کند که آن دولت خودش بهار مردم زمان خودش باشد. آن هم نه اینکه این حرف را دولت بزنند، بلکه مردم آن را به خاطر کمیت و کیفیت بالای خدمت‌رسانی دولت با تمام وجود احساس کنند.

یکی دیگر از مسائلی که به نظر من بشدت به اعتماد مردم ضربه وارد کرده، مساله وعده دادن‌ها و عمل نکردن‌هاست. شما اگر نگاه کنید از اول انقلاب تا الان، از دولت ساززگان گرفته تا همین دولتی که بتازگی دوره آن تمام شده، وعده‌های زیادی را خواهید یافت که گفته شده و عمل نشده؛ شما فکر می‌کنید علتش چیست؟ چرا وعده‌هایی داده شده و عمل نشده؟ به نظر من علتش این است که گفته می‌شود می‌گیرد. بهتر است یک دولت به جای مسؤولان فکر می‌کنند مشکل از یک فرد است و اگر فرد برود مشکلات حل می‌شود. مشکل فقط یک دولت بود، دولت دیگر نباید و آمده عوض شوند، مشکل حل می‌شود. آدم جدید هم که می‌آید، چون اینگونه فکر می‌کند، شروع می‌کند به وعده دادن، وعده‌ها را که داد و کار را شروع کرد و بعد با مساله‌های به اسم «ساختار» و «مشکلات ساختاری» مواجه شد، می‌بیند اصلاً این ماشین به فرمان او نمی‌چرخد. این ساختارها هستند که تعیین می‌کنند یک وعده محقق خواهد شد یا نه، البته این نقش مهم و استثنایی مدیر یک ساختار را نمی‌کند اما می‌خواهم بگویم تا یک مدیر ساختار تحت مدیریت خود را تغییر ندهد، در عمل به وعده‌های خود ناکام خواهد ماند. در بهترین حالت هم

را می‌کند. ببینید در همه جای دنیا طبقه الیت (نخبگان) صد در صد با حاکمان همراه نیستند؛ شما گاهی یک سرمایه‌دار آمریکایی را می‌بینید که از آمریکا قهر کرده رفته چین سرمایه‌گذاری کرده یا سرمایه‌داری انگلیسی از انگلستان رفته آمریکا ساکن شده است. اینکه طبقه نخبگانی در سراسر دنیا به صورت کامل و صد درصدی همراه با حاکمیت‌های خود نیست، امر مشترکی بین دولت‌های جهان است اما تمرکز ما بر عامه مردم است. اتفاقاً نقطه ثقل توجه دولت‌ها که برای آنها اهمیت دارد، همین معدل مردم و میانگین جامعه است. آن چیزی که بین میانگین مردم و حاکمیت پیوند مستحکم ایجاد می‌کند، عنصر «اعتماد» است. اعتماد، موضوع جموری در رابطه مردم و حاکمیت و اصلاً سرمایه اجتماعی یک نظام سیاسی را می‌توان معدل اعتماد مردم به حاکمیت تعریف کرد.

اکنون در جامعه ما، شما می‌بینید میانگین عامه مردم، تحلیل خود از شرایط و اوضاع را از مراکز اطلاع‌رسانی داخلی نمی‌گیرند و این نتیجه ضربه خوردن اعتماد مردم به نهاد دولت است. البته یکی از نشانه‌های مهم و عوارض مهم این مساله است، اگر نه بی‌اعتمادی مردم به نهاد دولت در صورت‌های دیگر هم خود را نشان می‌دهد. شما فرض کنید وقتی دانشجوی کشور بگوید «درس خواندن چه فایده‌ای دارد؟ فو‌ش پول می‌دهم مدرک می‌خرم»، این هم صورت دیگری بی‌اعتمادی است چون از یک طرف به دولت بی‌اعتماد است که بتواند بستر کار او را در آینده فراهم کند و از سوی دیگر به دستگاه‌های نظارتی هم بی‌اعتماد است که نتوانند وظیفه خود را بدرستی انجام دهند، لذا پیش خود فکر می‌کند براحتی می‌تواند قوانین کشور را بشکند و دور بزند و از زیر بار همه ضمانت‌های اجرایی قوانین نیز شان‌ه خالی کند. وقتی بی‌اعتمادی در اشکال مختلف در یک جامعه‌ای ظهور پیدا کرد و روزبه‌روز گسترش یافت، رنگ خطر بسیار هشداردهنده‌ای برای سیاستمداران و دولسوزان آن کشور به صدا درآمده است، چون ادامه این وضعیت دولت را فشل و ناتوان خواهد کرد و ساده‌ترین سیاست‌های